

امام علی علیه السلام از نگاه خود

حجت الاسلام والمسلمین محمد سبحانی نیا*

اشاره

امام علی علیه السلام، شخصیت چندوجهی تاریخ اسلام است که جامعه انسانی در هر عصری، به معرفت آن شخصیت بزرگوار و به کار بستن الگوهای اجتماعی و سیاسی ایشان نیاز دارد. علی وار زیستن و علی وار اندیشیدن، نیاز امروز جامعه ماست. برای شناخت امام علی علیه السلام، علاوه بر مطالعه تاریخ و تحلیل آن، می توان به سخنان آن حضرت درباره خودشان مراجعه کرد. با نگاهی کلی به کتاب شریف **نهج البلاغه**، در میان خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار امام، سخنان بسیاری را مشاهده می کنیم که حضرت درباره معرفی خود بیان کرده اند.

در جامعه ای که یکی از بارزترین شاخصه های آن، حبّ علی علیه السلام است، متأسفانه عده کمی هستند که به طور کامل، **نهج البلاغه** را خوانده اند. این مسئله، در حقیقت، نماد و نشانه مظلومیت حضرت علی علیه السلام است. ابن ابی الحدید، شارح بزرگ **نهج البلاغه** که از عالمان اهل سنت است، می گوید: «اگر تمام فصیحای عرب در یک جا نشستند و این خطبه

* استادیار دانشگاه کاشان.

علی بن ابی طالب علیه السلام قرائت شود، شایسته است که همه آنان سجده کنند... من سوگند می خورم به همان کسی که تمام امت‌ها به او سوگند یاد می کنند که این خطبه را از پنجاه سال قبل تاکنون، بیش از هزار بار خوانده‌ام و هر زمان آن را می خواندم، خوف و وحشت و بیداری عمیقی تمام وجود مرا دربرمی گرفت و در قلب من اثری شگفت می گذاشت و در اعضای پیکرم لرزشی پدید می آورد.»^۲

نوشتار حاضر می کوشد که با توجه به نیاز امروز جامعه، با سیری اجمالی در **نهج البلاغه**، به گوشه‌ای از ابعاد زندگی و شخصیت اجتماعی - معنوی امام علیه السلام از نگاه خود ایشان بپردازد.

۱. عدالت خواهی

رعایت عدالت، سرلوحه برنامه‌های امام علی علیه السلام بود. در قاموس زندگی آن حضرت، کلمه‌ای زیباتر از «عدالت» نیست. آن حضرت، عدالت اجتماعی را به ویژه در حکومت خویش محور قرار داده بود و سرانجام جان خویش را نیز در همین راه از دست داد. جرج جرداق مسیحی می نویسد: «قتل علی در محراب عبادت، به سبب شدت عدالت او بود.»^۳

امام علی علیه السلام در کار حق، هرگز نفع خویش را نمی جست و به جلب نظر دوستان یا دشمنان نمی اندیشید و در اجرای عدالت، از هرگونه تسامح خودداری می ورزید. امام علیه السلام معتقد بود مسئله حق و عدالت، با گذشت زمان، کهنه و مشمول مرور زمان نمی شود و باید آن را در هر زمانی طلب نمود؛ همچنان که در مورد زمین‌هایی که به عموم مسلمانان داشت و عثمان آنها را در تملک اشخاص قرار داده بود، فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ وَجِدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النَّسَاءَ وَمَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ؛^۴ به خدا قسم! اگر آن املاک را بیابم، به مسلمانان برمی گردانم؛ هرچند مهریه زنان شده باشد، یا با آن کنیزها خریده باشند؛ زیرا گشایش امور، با عدالت است. کسی که عدالت، او را در سختی اندازد، ظلم و ستم، تنگنای بیشتری برای او ایجاد می کند.»

۱. منظور، خطبه ۲۲۱ است.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

۳. جرج جرداق، امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانیت، ترجمه سید هادی خسروشاهی، ص ۶۲-۶۳.

۴. صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۱۵.

آری، سخت‌گیری‌های آن حضرت در اجرای عدالت، نه فقط طلحه و زبیر و طارق یا نجاشی را از وی رنجانید، بلکه برادرش عقیل و پسر عمش عبدالله بن عباس را نیز از وی ناخشنود کرد. یکی از موانع اجرای عدالت که در انحراف حکومت‌ها مؤثر بوده، امتیازجویی خواص و حواشی قدرت است؛ آنان که تنها به دلیل نزدیکی با مرکز قدرت، خود را برتر از دیگران پنداشته و همواره بهره‌مندی اولیه از منابع و منافع و امکانات را به خود اختصاص داده، گل سرسبد محصولات و تلاش‌ها و سیاست‌ها را ویژه خود می‌شمرند. امام علی علیه السلام ریشه این انحراف را در حکومت خود خشکانید که تاریخ نمونه‌های آن را در برخورد با: برادرش عقیل^۱، پسر عمیش ابن عباس^۲ و حتی با عبدالله بن جعفر برادرزاده و دامادش، ثبت کرده است.

در یکی از سال‌ها که معاویه به حج رفته بود، از یکی از زنان به نام «دارمیه حجونیه» سراغ گرفت که سوابقی در طرفداری از علی علیه السلام و دشمنی با معاویه داشت. گفتند: هنوز زنده است. به فرمان معاویه، او را حاضر کردند. از او پرسید: هیچ می‌دانی چرا تو را احضار کردم؟ تو را احضار کردم تا بپرسم چرا علی را دوست داری و مرا دشمن؟ آن زن پاسخ داد: بهتر است در این باره حرفی نزنی. معاویه گفت: حتماً باید جواب بدهی. او گفت: به علت اینکه علی علیه السلام عادل و طرفدار مساوات بود؛ اما تویی جهت با او جنگیدی. علی علیه السلام را دوست می‌دارم؛ چون فقرا را دوست می‌داشت و تو را دشمن می‌دارم؛ برای اینکه به ناحق خون‌ریزی کردی و میان مسلمان

اختلاف افکندی و در قضاوت نیز ظلم می‌کنی و مطابق هوای نفس خویش رفتار می‌کنی. در این هنگام، معاویه خشمناک شد و جمله زشتی میان او و آن زن ردوبدل شد؛ ولی خشم خود را فروخورد و همان‌طور که عادتش بود، آخر کار روی ملایمت نشان داد و پرسید: علی را به چشم خود دیدی؟ گفت: آری. معاویه گفت: چگونه؟ فرمود: به خدا سوگند او را در حالی دیدم که مُلک و سلطنت او را غافل نکرده بود. معاویه گفت: صدای علی را شنیده‌ای؟ گفت: آری؛ آوایی که دل را جلا می‌داد و کدورت را از دل می‌برد؛ آن‌طور که روغن زیت، زنگار را می‌زداید.

معاویه گفت: حاجتی داری؟ گفت: هر چه بگویم، می‌دهی؟ معاویه گفت: می‌دهم. گفت: صد شتر سرخ مو بده. گفت: اگر بدهم، آن وقت در نظر تو مانند علی خواهم بود؟ گفت:

۱. همان، خطبه ۲۲۴.

۲. همان، نامه ۴۱.

هیچ وقت. معاویه دستور داد صد شتر سرخ مو به او دادند. بعد به او گفت: اگر علی زنده بود، یکی از اینها را به تو نمی داد! آن زن در جواب گفت: به خدا قسم! یک موی اینها را هم به من نمی داد؛ زیرا اینها را مال عموم مسلمانان می دانست.^۱

۲. حق گرایی

امام علی علیه السلام نه تنها پرچمدار حق و حقیقت است، بلکه همواره حق با اوست و از او جدا نمی شود. حضرت درباره خود چنین می فرماید: «مَا شَكَّكْتُ فِي الْحَقِّ مُدَّ أَرِيْثَهُ؛^۲ از وقتی که حق بر من ارائه شد، در آن تردیدی نکرده ام.»

امام علی علیه السلام خود را عامل به حق و پوینده راه آن معرفی می کند و از عرضه شدن حق بر خویشتن هراسی ندارد؛ زیرا معتقد است، کسی که عرضه شدن حق بر او دشوار باشد، عمل به آن برایش سخت تر خواهد بود: «وَلَا تَنْظُنُّوا بِي اسْتِشْقَالَاً فِي حَقِّ قَيْلٍ لِي وَلَا التَّمَاَسَ اعْظَامٍ لِنَفْسِي، فَانَّهُ مَنْ اسْتَشْتَقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ؛^۳ و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و نخواهم مرا بزرگ انگارید؛ چه آن کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن، بر او دشوارتر است.»

۳. قانون گرایی

در جهان امروز، گرچه کشورهای به اصطلاح پیشرفته ادعا می کنند قوانین آنها درباره همه طبقات اجتماع به طور یکسان اجرا می شود، اما در عمل برای اجرای این تساوی و برابری، هیچ گونه ضمانت اجرایی وجود ندارد؛ اما یکی از افتخارات اسلام این است که قانون و نظم را برای بشریت به ارمغان آورده است که نمونه بارز آن، در زمان حکومت امیر مؤمنان علیه السلام به وضوح دیده می شود. امام علیه السلام بر محوریت قانون کار را شروع کرد و در این راستا، از هیچ کس دستور نگرفت و به سفارش احدی ترتیب اثر نداد؛ چنان که خود فرمود: «من، نشانه روشنی [بر حقانیت خویش] از پروردگارم دارم و بر طریق آشکار پیامبرم گام برمی دارم و من، در راهی واضح با هوشیاری و دقت به پیش می روم.»^۴

۱. علی اکبر صداقت، یکصد موضوع؛ پانصد داستان، ص ۴۹۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۸۴.

۳. همان، خطبه ۲۱۶.

۴. همان، خطبه ۹۷.

امام علی علیه السلام، به دلیل ایمانی که به اصول مکتبی اسلام داشت، به هیچ قیمتی، بر سر آنها، با کسی معامله و سازش نمی‌کرد. در دوران خلافت آن حضرت، به جهت برپاداشتن مساوات و محو بدعت‌ها، فتنه‌ها و حوادث ناگواری پیش آمد. بزرگانی از یارانش برای خاموشی این فتنه‌ها از آن حضرت استدعا کردند که فعلاً مصلحت ایجاب می‌کند با نادیده‌گرفتن قانون الهی، به اعیان و بزرگان اصحاب، مقدار بیشتری از بیت‌المال داده شود تا امام را در مقابل دشمن یاری کنند؛ همان طوری که معاویه چنین می‌کرد. امام از شنیدن این سخن برآشفته و فرمود:

«أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فَيَمُنَّ وُلِّيَّتْ عَلَيَّهِ؟ وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا وَلَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ؟^۱ آیا به من دستور می‌دهید که به وسیله بذل و بخشش‌های نابجا و ستم‌کردن به امت اسلام، به دنبال پیروزی باشم؟ به خدا قسم! هرگز این کار را تا جهان باقی است، انجام نمی‌دهم. حتی اگر این مال، مال شخصی من بود، آن را به طور مساوی تقسیم می‌نمودم. پس، چگونه یکی را بر دیگری ترجیح دهم؛ و حال آنکه مال، مال عموم مسلمانان است؟»

پارتی‌بازی که در ادبیات عامیانه با تعابیری نظیر «بند پ» نیز از آن نام برده می‌شود، بر تبعیض و جایگزینی رابطه به جای ضابطه و قانون دلالت دارد. اگر کسی باعث شود که حق قانونی عموم زیر پا گذاشته شود و به هر شکلی در اختیار فرد خاصی قرار گیرد، این کار را پارتی‌بازی گویند. متأسفانه، این پدیده زشت، در جامعه امروزی ما بسیار شایع است؛ به عنوان مثال، بسیاری از استخدام‌ها و اختلاس‌های چندین میلیاردی اخیر در کشور، از طریق پارتی‌بازی و رانت‌خواری صورت گرفته است. حضرت علی علیه السلام با نهایت دقت به این موضوع توجه نموده و در نامه خود به مالک اشتر در مورد نزدیکان و خویشاوندان می‌فرماید:

«همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاولگرند و در معاملات انصاف ندارند. ریشه ستمکاری‌شان را با بریدن اسباب آن، بخشکان و زمین را به هیچ‌کدام از اطرافیان و خویشاوندان و اگذار مکن و به‌گونه‌ای با آنان رفتار نما که قراردادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند... حق را به صاحب حق، هرکس که باشد، نزدیک یا دور، پرداز و در این کار، شکیا باش و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار. اگرچه اجرای حق مشکلاتی برای

نزدیکانت فراهم آورد، تحمل سنگینی آن را با یاد قیامت بر خود هموار ساز؛ زیرا تحمل آن، پسندیده است.^۱

در سیره علوی، موارد متعددی از جدیت آن حضرت علیه السلام در اجرای قانون و پیشگیری از سوء استفاده اطرافیان و خویشاوندان وجود دارد که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

- برخورد با دوستان:

روزی به امام علی علیه السلام گزارش دادند که یکی از فرمانداران، با پول بیت‌المال برای خود زمین و املاک تهیه کرده است. آن حضرت نامه تندی به او نوشت: «... درباره توبه من جریانی گزارش شده است که اگر انجام داده باشی، پروردگارت را به خشم آورده‌ای، امامت را عصیان کرده‌ای و امانت «فرمانداری» خود را به رسوایی کشیده‌ای. به من خبر رسیده که تو زمین‌های آباد را ویران کرده‌ای و آنچه توانسته‌ای، تصاحب نموده‌ای و از بیت‌المال که زیر دستت بوده، به خیانت خورده‌ای. فوراً حساب خویش را برآیم بفرست و بدان که حساب خداوند از حساب مردم، سخت‌تر است. والسلام»^۲

همچنین، یکی از فرمانداران اموالی از بیت‌المال را نزد خود گرفته بود. وقتی خبر آن به امام رسید، حضرت فوراً نامه‌ای تهدیدآمیز به وی نوشت:

«از خدا بترس و اموال این مردم را به سویشان بازگردان. اگر چنین نکنی و خداوند مرا بر تو چیره سازد، با تو کاری خواهم کرد که نزد خداوند عذر خواهم داشت و با شمشیرم که هرکس را با آن زدم، در آتش شد، گردنت را می‌زنم. به خدا سوگند! اگر کاری را که تو کردی، حسن و حسین کرده بودند، از من نرمشی نمی‌دیدند و به مرادی نمی‌رسیدند؛ تا آنکه حق را از آنان بازگیرم و باطلی را که از ستم آن دو پدید آمده، نابود سازم»^۳

- برخورد با فرزندان:

انسان از درک شخصی که در خصوص اجرای قانون عادلانه و حفظ حدود الهی آن‌قدر متعهد است که حتی مهر و عاطفه پدری نیز کمترین خلل در تصمیم او ایجاد نمی‌کند، ناتوان است. آن

۱. همان، نامه ۵۳.

۲. همان، نامه ۴۰.

۳. همان، نامه ۴۱.

حضرت، دختر خویش و مسئول خزانة را بدان سبب که گردن بندی زرین به او امانت داده بود، تویخ کرد و دستور داد بی درنگ، گردن بند را به جایگاه اصلی اش بازگردانند. آنگاه در پاسخ به اعتراض دخترش که گفت: آیا من دختر خلیفه و شایسته استفاده از طلا نیستم؟، فرمود: «آیا همه زنان شهر در این عید، مانند آن گردن بند پوشیده اند؟»^۱

- برخورد با برادر:

عقیل، برادر امام علی علیه السلام، چون مقداری اضافه از حقوق ماهیانه اش از حضرت درخواست کرد، حضرت آهنی را در آتش گذاخت و به دست او نزدیک نمود؛ به گونه ای که عقیل از حرارت آن فریاد کشید. حضرت فرمود: «من و تو، نسبت به بیت المال، همچون سایر مسلمانان هستیم.»^۲

۴. قاطعیّت

امام علی علیه السلام در اجرای عدالت، چه در موارد اقتصادی مانند تقسیم بیت المال و چه در واگذاری مناصب حکومتی و نیز در برخورد با کارگزاران متخلف، هیچ گونه سهل انگاری و مدارا را جایز نمی دانست و برای استیفای حقوق مردم، با متخلفان با قاطعیّت برخورد می کرد. این موضوع را می توان در بیشتر نامه هایی که حضرت به نمایندگان خود ارسال می نمود، پیگیری کرد؛ برای مثال، می توان به این موارد اشاره کرد:

- جریان مصقله بن هبیره و تقاضای غرامت بیت المال از او^۳؛
- عزل منذر بن جارود از حکومت اصطخر شیراز^۴؛
- عزل اشعث بن قیس از حکومت آذربایجان^۵؛
- نامه عتاب آمیز حضرت به عثمان بن حنیف^۶؛
- تویخ یکی از والیان که درباره اهل ذمه آن سامان ستم روا داشته بود^۷؛

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۳۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۴۰۴.

۴. نهج البلاغه، نامه ۷۱.

۵. همان، نامه ۵.

۶. همان، نامه ۴۵.

۷. همان، نامه ۱۹.

- توبیخ شریح قاضی.^۱

آن بزرگوار در فرمانی به مالک اشتر می‌فرماید: «با فرستادن مأموران مخفی، مواظب کارگزاران خود باش. چنانچه یکی از آنان دست به خیانتی زد، بدون تأخیر، خیانتکار را کیفر ده. آنگاه وی را در مقام خواری و مذلت بنشان و داغ خیانت بر پیشانی او بگذار و طوق رسوایی بر گردنش بیفکن!»

نامه‌های فراوانی از علی علیه السلام در **نهج البلاغه** وجود دارد که در آنها به کارگزارانش که در معرض اتهام حیف و میل بیت‌المال بودند، نوشته است: «تو در نزد من خوار و زبون و کم‌ارزش و بی‌مقدار خواهی شد.»^۲ و «چنان بر تو سخت می‌گیرم که در زندگی حقیر و ضعیف شوی.»^۳

۵. مدارا با مردم

یکی از اصول اخلاقی اسلام، مداراست که در بهبود روابط اجتماعی، نقشی مهم و اساسی دارد. امام علی علیه السلام خیر و برکت را در مدارا و ملایمت دانسته، می‌فرماید: «مَنْ لَانَ عُوْدَةَ كَثُفَتْ أَغْصَانُهُ؛^۴ هرکه چوب درخت وجودش نرم باشد، شاخ و بر او (دوستان و اطرافیانش) بسیار شود.»

از دیدگاه امام علی علیه السلام، در حکومت، اصل بر داشتن رفق و مداراست و تا زمانی که دشمن در مقام براندازی نیست، باید از اعمال قهر دوری گزید و از خطای خطاکاران تا حد امکان چشم پوشید و با چشم‌پوشی، آنان را به رحمت خدا امیدوار کرد و به توبه و ندامت و اصلاح واداشت و اگر همه اینها کارساز نگردید، آنگاه به قهر و خشونت متوسل شد. امیر مؤمنان، علی علیه السلام، در یکی از دستورعمل‌های حکومتی و اداری خود به کارگزارانش، این‌گونه آموزش داده است:

«در مورد آنچه برای مهم است، از خدا یاری طلب و شدت را با پاره‌ای ملایمت در هم آمیز و هر جا رفق و مدارا شایسته‌تر است، مدارا کن و رفق بورز و آنجا که جز با شدت عمل کار پیش نمی‌رود، شدت را به کار بند. با مردمان فروتن و گشاده رو باش و با آنان با ملایمت رفتار نما.»^۵

۱. همان، نامه ۳.

۲. همان، نامه ۴۳.

۳. همان، نامه ۲۰.

۴. همان، حکمت ۲۱۴.

۵. همان، نامه ۴۶.

همنشینی حضرت با فقیران و بینوایان، رسیدگی به امور مستضعفان، تحمل و گوش دادن به رنج و گرفتاری دهقانان، تحمل انتقادهای و برخورد تند سفیهان و همنوایی و همدلی و استعانت به یتیمان کوفه، بیانگر قلب عطوف و روح لطیف و مهربان علی علیه السلام است.

۶. همدردی با مردم

یکی از خصالی که در انسان‌های متعالی وجود دارد، اظهار همدردی نسبت به خلق خداست؛ یعنی درد داشتن از ناراحتی‌هایی که متوجه دیگران است. سعدی می‌گوید:

من از بینوایی نیستم روی زرد غم بینوایان رخم زرد کرد

در دوران حکومت کوتاه، اما پُر برکت امیر مؤمنان علیه السلام، صحنه‌هایی از اظهار این همدردی با مردم در مقاطع مختلف به چشم می‌خورد؛ به عنوان نمونه، هنگامی که حضرت خبر یافت عثمان بن حنیف در بصره در یک مراسم مهمانی که تنها اشراف و ثروتمندان حضور داشته‌اند، شرکت کرده است، نامه دردآلودی برای او نوشت و نارضایتی خویش را از عملکرد او چنین اعلام نمود:

«أَفْتَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يَقَالَ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ؛^۱ آیا به همین قناعت کنم که گفته شود: من امیر مؤمنانم! اما با آنان در سختی‌های روزگار شرکت نکنم؟ و پیشوا و مقتدای آنان در تلخی‌های زندگی‌شان نباشم؟»

به‌درستی باید امام علی علیه السلام را نماد دفاع از حقوق بیچارگان دانست. ایشان بعد از سرباز زدن عده‌ای چون سعد بن وقاص در بیعت با ایشان، در باب دفاع از حقّ مظلومان، چنین سخن می‌گوید: «به خدا سوگند که داد ستم‌دیده را از ستمگر بستانم و مهار ظالم را بگیرم و به آبشخور حق وارد سازم؛ هرچند تمایل نداشته باشد.»^۲

آن حضرت فلسفه حکومت اسلامی را دفع ستم از مظلوم دانسته، می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَاسِ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَتُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ خُدُودِكَ؛^۳ بارخدایا! تو آگاهی آنچه از ما صادر شده، نه برای میل و رغبت در سلطنت و

۱. همان.

۲. همان، خطبه ۱۳۶.

۳. همان، خطبه ۱۳۱.

خلافت بوده و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع دنیا؛ بلکه برای این بود که آثار دین تو را [که تغییر یافته بود،] بازگردانیم و در شهرهای تو اصلاح و آسایش را برقرار نماییم تا بندگان ستم کشیده‌ات در امن و آسودگی بوده و احکام تو که تعطیل شده، جاری گردد.»

در نگاه و سیره علی علیه السلام، حکومت، هدف نیست؛ بلکه ابزاری برای دفاع از حقوق پایمال شده مردم، به ویژه اقشار آسیب پذیر جامعه است. در حکومت امام علی علیه السلام، آدمی از آن جهت که انسان است، دارای حرمت انسانی و شایسته برخورد کریمانه است. شهروندان حکومت علوی، به دور از هر دین و آیین و هر گرایش و سلیقه و جدای از هر مرام و مسلکی، فقط و فقط به دلیل انسان بودن، دارای حرمت و ارزش‌اند. آن حضرت در منشور حکومتی اش خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

«قلب تو را پوششی باید که تاروپودش مهر مردم و دوستی و لطف به آنان باشد. مبادا که مردم را درنده‌ای خون‌آشام باشی که خوردنشان را غنیمت بشماری؛ چراکه مردم به تمام، دو گروه‌اند: یا در دین، برادر تواند؛ یا در آفرینش، همنوع تو.»^۱

توصیه‌های امام برای دستگیری از نیازمندان، در حدی است که خداوند را به عنوان «شاهد» یادآوری می‌کند و می‌فرماید:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالذَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًا وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ؛^۲ خدا را، خدا را، در باره طبقه پایین جامعه در نظر داشته باش؛ مردمی که چاره‌ای ندارند؛ از بیچارگان، نیازمندان، گرفتاران رنجور و ناتوانان زمین گیر. در بین این طبقه، افراد قانع و سؤال کننده وجود دارد. حقی را که خداوند برای آن، نگهبانی اش را به تو سپرده، پاس بدار و بخشی از بیت المال را به آنان اختصاص بده.»

۷. صداقت

سیاست امام علی علیه السلام، مبتنی بر صراحت و صداقت بوده است. آن حضرت با مردم خود صادقانه سخن می‌گفت و مواضع خویش را آشکارا با آنان در میان می‌گذاشت و می‌فرمود: «وَلْيُصَدِّقْ

۱. همان، نامه ۵۳.

۲. همان.

رَأَيْدُ أَهْلَهُ؛^۱ پیشوای قوم باید با مردم خود به راستی سخن راند.» امام علی علیه السلام در آغاز حکومت، در نخستین خطبه‌اش با مردم چنین گفت: «ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ زَهِيْنَةٌ وَأَنَا بِهِ زَعِيْمٌ... وَاللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشَمَهُ وَلَا كَذَبْتُ كِذْبَةً؛^۲ آنچه می‌گویم، در عهده خویش می‌دانم و خود ضامن آنم... به خدا سوگند! به اندازه سر سوزنی حقیقتی را پنهان ندارم و هیچ‌گونه دروغی نگویم.»

پیشوای صداقت‌پیشگان، علی علیه السلام، در عهدنامه مالک اشتر می‌آموزد که گزیده‌ترین اشخاص در حکومت و مدیریت، کسانی می‌باشند که صادقانه حقایق را بیان کنند و بر اساس صدق و راستی رفتار نمایند:

«ثُمَّ لِيَكُنْ أَثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمِرِّ الْحَقِّ لَكَ وَأَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَانِهِ وَقِعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكِ حَيْثُ وَقَعَ؛^۳ آنگاه باید گزیده‌ترین آنان نزد تو کسی باشد که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در کاری که از تو سر می‌زند و از جمله کارهایی باشد که خدا آن را برای دوستان خود نمی‌پسندد، از همگان کمتر تو را یاری کند. [این شیوه گفتار و رفتار او،] به هر کجای خواست تو می‌خواهد، بر بخورد.»

علی علیه السلام از کارگزاران خود می‌خواهد با صراحت و صداقت تمام، همه‌چیز را به طور کاملاً شفاف با مردم در میان بگذارند:

«وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا، فَأَصْحِرْ لَهُمْ بَعْدُكَ، وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِتَنْفِسِكَ، وَرِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ، وَإِعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ؛^۴ اگر مردمان بر تو گمان ستم برند، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار، ایشان را از بدگمانی بیرون آر که بدین رفتار، خود را به تربیت اخلاقی خوی داده باشی و با مردمان مدارا کرده‌ای و با عذری که می‌آوری، بدانچه خواهی، می‌رسی و آنان را به راه حق درمی‌آوری.»

از نظر امام علیه السلام، حاکمان و زمامداران باید همه مطالب را با مردمان در میان بگذارند، به پرسش‌های ایشان با صراحت و صداقت پاسخ گویند، عذر خود را به تمام معنا آشکار سازند و به جز اسرار نظامی و مانند آن، هیچ چیز دیگر را از مردمان مخفی ندارند.^۵

۱. همان، خطبه ۱۰۸.

۲. همان، خطبه ۱۶.

۳. همان، نامه ۵۳.

۴. همان، نامه ۵۳.

۵. همان، نامه ۵۰.